درمکتب امام

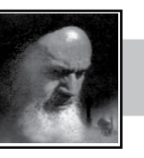

ماییم و پرچم امام حسین(ع)

ما نه تحت حمایت امریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم؛ ماییم و تحت عنایات خدای تبارک و تعالی و پرچم توحید که همان پرچم امام حسین(ع) است. وقتی این اعلام را شما به دنیا کردید؛ معلوم است پشت سر این اعلام، دنیا بر ضد شما خواهند قیام کرد.

صحیفه امام؛ ج۱۷؛ ص۵۹ | جماران ۲۵ مهر ۱۳۶۱

سالگرد مشروطیت

دو سال پیش از تحصن حتی توالت‌های سفارت را ساختند!

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

«... تا این وقت (تحصن در سفارت) سخن از مشروطه در میان نبود و این کلمه را کسی نمی‌دانست. لفظ مشروطه را به مردم تهران، اهل سفارت القاء کردند... یک روز طرف عصر، بنده با سه نفر از معممین درب سفارت ایستاده بودم. درشکه شارژ دافر سفارت از قلهک وارد شد. همین که درشکه به محاذات ما رسید، ایستاد. بعد خانم شارژ دافر از درشکه پیاده شد، با نهایت خنده‌رویی و تغمز به نزد ما آمد، گفت: آقایان! شما برای چه این‌جا آمده‌اید؟ یک نفر گفت: ما آمده‌ایم این‌جا یک مجلس عدالت می‌خواهیم. (خانم) گفت: نمی‌دانم مجلس عدالت چیست! سپس گفت: پس شما یقین مشروطه می‌خواهید. این اولین دفعه بود که ما لفظ مشروطه را از دهان خانم انگلیسی شنیدیم... بعد طولی نکشید که شنیدیم یکی فریاد می‌کرد: ما می‌خواهیم. یکی فریاد کرد: ما شرطه می‌خواهیم. دیگری گفت: بگویید آنچه را خانم گفت! ما مشروطه می‌خواهیم...»

این جملات بخشی از یادداشت‌های مرحوم ضیاءالدین دری درباره تاثیر سفارت انگلیس در تغییر خواست مردم از عدالتخانه به مشروطه است که در کتاب «مجموعه‌ای از مکتوبات و اعلامیه‌ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت» آمده است.

یکی از تعیین‌کننده‌ترین و چالش برانگیزترین وقایع مشروطه، تحصنی است که از سوی برخی تجار تهران در سفارت انگلیس صورت گرفت و عده زیادی به آن پیوستند که بعضا جمعیت متحصن را بالغ بر ۱۱ تا ۱۳ هزار نفر دانسته‌اند. قضیه از این قرار بود که پس از حمله به تحصن علماء در مسجد شاه که خواستار عدالتخانه بودند، آنها دست به مهاجرت به قم زدند که همین موضوع، شاه را وحشت‌زده کرد تا به آنها تلگرام بزند و علما و روحانیون مهاجر نیز در پاسخ آن تلگراف برای نخستین بار تقاضای مجلس مشورتی حکومتی را بکنند.

همزمان با مهاجرت علماء به قم، عده‌ای از تجار به سرکردگی محمد تقی بنکدار نیز از ترس جانشان با هدایت برخی از کارکنان ایرانی سفارت انگلیس مانند حسینقلی خان نواب، به این سفارت پناهنده شدند و مدت زمانی به طول نینجامید که حیاط سفارت انگلیس مملو از این‌گونه افراد شد؛ چادرهای اصناف برپا گردید، دیگ‌های پلو بار گذارده شد و خوراها قند و چای توزیع گردید تا به قول یحیی دولت‌آبادی که گویا در خفا با سفارت در تماس بود، اجزای سفارت هر چه بیشتر بتوانند از واردین دلربایی کنند. تا اینکه ناگهان درخواست مردم و سران تحصن از مجلس عدالت یا مشورت، به مشروطه خواهی تبدیل گردید.

اصل ماجرای تحصن چه بود؟

اما آنچه در تواریخ درباره ماجرای تحصن آمده، بیشتر به ظاهر قضیه پرداخته و شرح مقدمات آن که نشان می‌دهد کلیت ماجرا، از تصمیم ناگهانی عده‌ای تاجر بسیار فراتر بوده، پنهان مانده است. چنان‌که اسناد و شواهد و قرائن مستند متعدد، حکایت از برنامه‌ای به غایت حساب شده، دارد که حتی حدود یک سال و نیم قبل از اعتراض علماء و تحصن در حضرت عبدالعظیم کلید خورده بود. برخی از این شواهد به قرار زیر است:

۱- مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) که خود و برادرش (صنیع الدوله) از صحنه گردانان مشروطه بودند، در کتاب «خاطرات و خطرات» خود نوشته است:

«... کاشف به عمل آمد که قبلا عده‌ای مَبال (مستراح) در سفارت تدارک شده بود. حاج محمد تقی بنکدار با مقداری دیگ و دیگبر و ملزومات دیگر و اسباب پخت و پز، وارد سفارت شد. عنوان، تقاضای عدالتخانه است؛ باغ مصفا، آش و پلو مهیا...»

۲- مرحوم استاد محیط طباطبایی در مجله محیط (سال اول، شماره اول، رجب ۱۳۶۱ هجری قمری برابر با شهریور ۱۳۲۱ هجری شمسی) در مقاله‌ای تحت عنوان «فرمان مشروطه از کیست؟» اظهارات مهم و تکان‌دهنده‌ای دارد. او نوشته است:

«... مرحوم پدرم (سید ابراهیم فنا طباطبایی) که یکی از متحصنین آن زمان بود، نقل می‌کرد نخستین بار کلمه «شرطه» و «مشروطه» در مقابل فرمان عدالتخانه، از بستگان سفارت به خصوص شارژ دافر شنیده شد و پیش از آن در گفتن و نوشتن، ابداً کسی این لفظ را به کار نمی‌برد و پیدایش آن مربوط به همان ایام تحصن سفارت انگلیس است. باز همان مرحوم در وجیزه‌ای که به سال ۱۳۵۰ هجری قمری راجع به سرگذشت زندگانی خود برای این‌جانب نوشت، اظهار می‌دارد:... مخفی نماند که در اول ورود ملت ایران به سفارت، همه بی‌خبر از عنوان مشروطه بودیم، فقط مَعدِلَتخانه عظمی یا عدالت خانه کبری و شبه ذالک از دولت‌خواهان بودیم.... ولی صراحتا از شارژدافر و نایب سفارت به ملت، سری تلقین و تفهیم گردید...»

مرحوم محیط پس از نقل عبارت فوق چنین بیان کرده است:

«...این شهادت کسی است که در دوره عمر خویش، حتی برای مصلحت هم حاضر به گفتن یک کلمه خلاف واقع نشد و در نتیجه مجبور به گوشه‌نشینی و انزوا در روستای زواره گشت...»

چگونه تدارک تحصن دیده شد؟

۳- شمس‌الدین رشدیه، فرزند میرزا حسن رشدیه مشهور (بانی نخستین مدارس جدیده در ایران) با اشاره به تحولات صدر مشروطه، در کتاب «سوانح عمر»، صفحات ۱۰۹ و ۱۱۰، درباره زمینه چینی‌های تحصن در سفارت انگلیس، نوشته قابل تاملی دارد:

«... در اواخر سال ۱۳۲۲ هجری قمری در قسمت شمال باغ سفارت انگلیس، نزدیک دیوار، دو سه چاهی زدند و رها کردند. پس از شش ماه، مجاور دیوار شمالی، دالانی به عرض دو و نیم متر ساختند و به فاصله یک متر چاله‌هایی کندند و به چاه بزرگ مربوط کردند و رها نمودند. شش ماه بعد، بین چاله‌ها دیوار کشیدند. آن دالان به اتاق‌های کوچک چاله‌دار تقسیم شد. درهایی هم در جنوب شهر، بازار نجاران ساخته و پرداخته شد. روزی هم درها را به آنجا انتقال داده و به اتاق‌ها گذاشتند. البته بنّاها، هر دفعه هم غیر از بنّاهای دفعه پیش بودند. در روزهای تحصن مردم در سفارت، این اتاق‌ها، مستراح حضرات شد...»

لازم به ذکر است چنین طرحی برای تعبیه تعدادی توالت ایرانی در باغ سفارت انگلیس که بعدا مکان تحصن تجار شده و مورد استفاده آنها قرار گرفت، تقریبا حدود ۲ سال پیش از آغاز ماجرای تحصن در سفارت انگلیس (۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴) شروع شد!

یعنی حضرات نزدیک به دو سال قبل از اینکه ناگهان تعدادی از تجار روی به سفارت آورده و تقاضای تحصن کنند و تقاضای آنان پس از بررسی و گویا از سر انسان دوستی! توسط جناب شارژ دافر پذیرفته شود!! برای رفاه حالشان حتی دستشویی‌ها و توالت‌هایی را از قبل تعبیه کرده بودند!! (لابد با علم غیب یا طالع‌بینی، پیش‌بینی شده بود که در آینده، واقعه اعتراض و تحصنی اتفاق خواهد افتاد و تجاری از سفارت انگلیس تقاضای تحصن خواهند نمود!!!)

برنج به داخل سفارت بردند

۴- مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین بدلا (از شاگردان درس خارج فقه و اصول مؤسس حوزه علمیه قم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری)، حکایت عبرت‌انگیزی از مقدمه‌چینی تحصن در سفارت انگلیس دارد که مؤید مطلب فوق است. مرحوم آیت‌الله بدلا که از اساتید معظم حوزه علمیه قم بودند، همواره در این حوزه به حسن سابقه و صفای نفس و صدق کلام شهرت داشتند. ایشان خاطره‌ای از دوران مشروطه نقل کرده‌اند، که مرحوم شیخ علی ابوالحسنی (منذر) در کتاب «در مشروطه چه گذشت» آورده است:

«... در تهران پیرمردی ۶۰-۷۰ ساله (ظاهرا تهرانی‌الاصل و دارای قدی رشید و متدین) موسوم به «بابا» می‌زیست که «جعفری» به او می‌گفتند و از یاران فداییان اسلام و مرحوم شهید نواب صفوی محسوب می‌شد. بابا، مدت‌ها پس از شهادت فداییان، زنده بود و آشنایی من با او نیز به همان مناسبت ارتباطم با فداییان اسلام اولیه، خصوصا با عموزاده پدرم، مرحوم شهید آقا سید عبدالحسین واحدی، صورت گرفت. بابا در همان زمان‌ها برای ما چنین نقل کرد:

... من در صدر مشروطه، حدودا مقابل سفارت انگلیس در تهران دکان داشتم. یک وقت از ترددهایی که به داخل سفارت می‌شد، احساس کردم در سفارت انگلیس دارد جریانات عجیب و غیر معمولی اتفاق می‌افتد. در تاریک شبی که در دکان مانده و مشغول رسیدگی به حساب دخل و خرج سالیانه بودم، متوجه شدم شترهایی با بار به درون سفارت می‌روند! از لای در به دقت ملاحظه کردم و در تاریکی از روی صدا و نیز قیافه افراد، دو تن از شترداران را شناسایی نمودم. فردا، روی کنجکاوی آنها را پیدا کردم و قضیه را جویا شدم...»

آقای بدلا ادامه داد:

«... بابا می‌گفت: از یکی از آن دو تن پرسیدم هان بگو ببینم تو دیشب در سفارت انگلیس چه می‌کردی؟ شتردار مزبور ابتدا قضیه را منکر شد، گویی به او سپرده بودند که چیزی نگوید. ولی اصرار من را که دید، گفت سر پامنار (جایگاه قبلی سفارت روس) انبار آقایان رزازها (برنج فروش‌ها) است که از مازندران با قاطر برنج بار کرده و از آنجا به دکان‌های رزازی انتقال می‌دهند. از سفارت انگلیس نزد من آمدند و مرا پیش رزازها بردند که برنج را از آنها تحویل بگیرم و شبانه به سفارت ببرم...»

محل تامین مخارج تاکنون جزو اسرار مانده است. آنهائی که تصور می‌کردند حاج محمدتقی معروف به سفارتی و حاج محمدحسین بنکدار که ناظر خرج بودند یا حاج امین‌الضرب و سایر تجار یا رجالی که با عین‌الدوله مخالفت داشتند به ویژه میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان که داعیه تجدید صدارت خود را داشت، تحمل این مخارج گزاف شدند، در اشتباه بودند.

آنچه آمد اشاراتی نوعاً کوتاه و فشرده درباره پشت صحنه تحصن در سفارت انگلیس از زبان شاهدان عینی بود. تایید این امر را در منابع خارجی (روسی و انگلیسی) نیز می‌توان دریافت. حتی در منابع انگلیسی نیز (به رغم تلاشی که برای سرپوش نهادن بر تحرکات پشت صحنه تحصن وجود دارد) اشاراتی تامل برانگیز به این امر شده است که پژوهندگان تیزبین را به تامل فرا می‌خواند.

گزارش روز صد و پنجاه و نهم جنگ

امید بستن به سراب فروپاشی ایران آمریکا را در باتلاق خاورمیانه دفن خواهد کرد

«ایران از تهدیدهای ترامپ نمی‌ترسد. ترامپ همچنان تهدید می‌کند؛ اما جهان دیگر مرعوب نمی‌شود». این ارزیابی را روزنامه واشنگتن پست دیروز در حالی منتشر کرد که ترامپ با زبان تهدید حرف می‌زند اما پس از نزدیک به ۱۶۰ روز نه تنها هیچ دستاوردی نداشته بلکه متحمل خسارات جبران‌ناپذیر شده است.

۱۵۹ روز مهمل‌گویی ترامپ درباره تنگه هرمز

ترامپ دیروز گفت: سه‌شنبه، روز خوبی در مذاکرات با ایرانی‌ها بود و آنها نمی‌خواهند به این موضوع اعتراف کنند. به نظر می‌رسد اوضاع خوب پیش می‌رود و اگر تنگه هرمز باز شود، قیمت بنزین کاهش خواهد یافت. ما مذاکرات بسیار خوبی داریم و امیدواریم که مجبور به حمله بزرگی علیه ایران نشویم. تنگه خیلی زود باز خواهد شد وگرنه ضربه سختی خواهند خورد و تنگه باز خواهد شد. قصد داشتیم بزرگ‌ترین حمله را از زمان جنگ جهانی دوم انجام دهیم، اما آنها درخواست مذاکره کردند. البته آنها نمی‌خواهند برگزاری مذاکرات را بپذیرند.

او ۱۵۹ روز است که خود را به در و دیوار می‌زند، بمباران می‌کند، فحش می‌دهد، خط و نشان می‌کشد، و ته حرفش، چند جمله متناقض است:

«نام تنگه را به تنگه ترامپ تغییر می‌دهم و عوارض خواهم گرفت.

تنگه برای من مهم نیست. کشورهایی که استفاده می‌کنند، خودشان هم آن را باز کنند.

تنگه باز است و کشتی‌ها با حمایت ما می‌توانند تردد کنند.

[...]ها! اون تنگه لعنتی را باز کنید وگرنه شما را به عصر حجر برمی‌گردانم.

اگر تا فلان روز تنگه را باز نکنید، بلایی به سرتان می‌آورم، آن سرش ناپیدا.

من وقت زیاد دارم بنابراین ضرب‌الاجل تعیین نمی‌کنم».

تنگه هرمز به این زودی بازگشایی نمی‌شود

گفتنی است الجزیره دیروز ادعا کرد: تنها یک یا دو موضوع در مذاکرات ایران و عمان حل نشده باقی مانده است. آسوشیتدپرس هم دیروز نوشت: مذاکره‌کنندگان ایرانی و عمانی پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای را برای بازگشایی تنگه هرمز نهائی کرده‌اند و در حال حاضر منتظر تأیید نهائی رهبر ایران هستند. این توافق‌نامه ترانزیتی موقت که بر اساس چارچوب تفاهم‌نامه اسلام‌آباد ساخته شده است، قرار است راه را برای از سرگیری مذاکرات ایالات متحده و ایران بر سر برنامه هسته‌ای تهران هموار کند.

اما همزمان، خبرگزاری رویترز دیروز به نقل از منابع ارشد ایرانی گزارش داد، با وجود اظهارات دونالد ترامپ مبنی بر قریب‌الوقوع بودن توافق، انتظار نمی‌رود توافق برای بازگشایی تنگه هرمز به این زودی‌ها نهائی شود و چندین مسئله مهم هنوز حل نشده است. این منبع گفت مذاکرات هنوز خیلی زود است که بگوییم توافق با عمان نهائی شده است. جزئیات مهم است و یک توئیت از ترامپ می‌تواند باعث فروپاشی کل ماجرا شود.»

تحت فشار برای پایان دادن به جنگ با ایران

در همین حال الجزیره گزارش داد که ترامپ با فشار فزاینده‌ای برای پایان دادن به جنگ با ایران روبه‌رو است: رئیس‌جمهور آمریکا برای دستیابی به توافق با ایران تحت فشار فزاینده‌ای قرار دارد. این جنگ به‌شدت نامحبوب شده و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد ترامپ حتی در میان بخش قابل‌توجهی از حامیان سرسخت جنبش «ماگا» نیز در حال از دست دادن حمایت است. بسیاری از آن‌ها اکنون معتقدند این جنگ ارزش هزینه‌هایش را ندارد و خواهان پایان آن هستند.

در کنگره، برخی جمهوری‌خواهان در سنا پیش‌تر با ترامپ مخالفت کرده و قطعنامه‌ای درباره اختیارات جنگی تصویب کردند که از او می‌خواست عملیات نظامی را متوقف کند یا مجوز کنگره را بگیرد؛ هرچند این قطعنامه ضمانت اجرائی نداشت. ترامپ با نزدیک شدن انتخابات میان‌دوره‌ای که تنها سه ماه دیگر برگزار می‌شود، با فشار بیشتری روبه‌رو خواهد شد. تنها حدود یک‌سوم مردم آمریکا می‌گویند همچنان از او حمایت می‌کنند.

ذخایر جهانی سوخت به طرز خطرناکی در حال کاهش است

دیروز در حالی که وزیر خارجه آمریکا ادعا می‌کرد «تنگه هرمز باز است و نفتکش‌ها در حال عبور از این آبراه هستند»، شرکت ردیابی کشتیرانی کپلر گزارش داد تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز همچنان به‌شدت محدود است و دیروز تنها هشت شناور از تنگه هرمز عبور کردند.

پیش از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران در ۲۸ فوریه و پاسخ ایران با بستن تنگه هرمز، به طور معمول روزانه حدود ۱۳۰ تا ۱۴۰ کشتی از این آبراه عبور می‌کردند.

کپلر می‌افزاید: خطر دریایی در تنگه هرمز همچنان در سطح بالایی باقی مانده است. عبور و مرور از تنگه هرمز در ۴ اوت به هشت فروند کاهش یافت که اکثر شناورها در حال خروج از خلیج‌فارس بودند و مسیرهای آنها حول طرح یکجانبه ایران متمرکز شده است.

همزمان اویل پرایس در گزارشی خاطرنشان کرد: شرکت‌های بزرگ نفتی هشدار می‌دهند که ذخایر جهانی سوخت به طرز خطرناکی در حال کاهش است.

ایران از تهدید نمی‌ترسد

روزنامه واشنگتن پست می‌گوید: ایران از تهدیدهای ترامپ نمی‌ترسد. ترامپ همچنان تهدید می‌کند؛ اما جهان دیگر مرعوب نمی‌شود.

این روزنامه می‌نویسد: لحن تند و تهدیدآمیز رئیس‌جمهور آمریکا دیگر رهبرانی را که دیده‌اند او درگیر محدودیت‌های قضائی، مخالفت‌های کنگره و موانع داخلی است، تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. بسیاری از مقامات و کارشناسان معتقدند که بیشتر تهدیدهای ترامپ فقط حرف است و او آخرسر عقب‌نشینی می‌کند. به همین دلیل، در بسیاری از کشورها این شوخی رواج پیدا کرده که «ترامپ همیشه جا می‌زند». از طرفی، ایران حتی وقتی خیلی تهدید شد، تنگه هرمز را نبست. رهبران جهان دیگر از تهدیدهای ترامپ نمی‌ترسند؛ چون دیده‌اند که دادگاه‌ها او را محدود کرده‌اند، کنگره جلویش را گرفته و ایران هم او را پشت سر گذاشته است. قدرت ترامپ برای جنجال در شبکه‌های اجتماعی و ترساندن مردم در حال کمرنگ شدن است.

ایران در حال فرسایش آمریکا در جنگ است

خبرگزاری رویترز به بررسی یک پرسش مهم پرداخته است: ایران چگونه آمریکا را به امتیازدهی وادار می‌کند؟ ایران به‌جای تلاش برای پیروزی نظامی، با افزایش تدریجی هزینه‌های اقتصادی و امنیتی، واشنگتن را به سمت پذیرش خواسته‌های خود سوق می‌دهد. ایران با تشدید کنترل‌شده تنش‌ها می‌خواهد هزینه ادامه رویارویی را آن‌قدر افزایش دهد که واشنگتن ناچار به پذیرش مطالبات تهران، به‌ویژه درباره تنگه هرمز، شود. مایکل نایتس، پژوهشگر اندیشکده واشنگتن، می‌گوید ایران از آغاز جنگ تلاش کرده هر هفته با یک ابزار جدید فشارها را بر ایالات متحده افزایش دهد؛ گاهی با گشودن یک جغرافیای تازه، گاهی با استفاده از سلاحی جدید و گاهی با انتخاب اهداف متفاوت تا همواره اهرم تازه‌ای برای فشار داشته باشد. تهران همچنین روی محدودیت‌های ترامپ حساب باز کرده است. منابع خلیج‌فارس به رویترز گفته‌اند فرماندهان سپاه معتقدند ترامپ به‌دلیل نگرانی از انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، تمایلی به ورود به یک جنگ گسترده دیگر در خاورمیانه ندارد و همین موضوع فرصت بیشتری برای افزایش فشار بر واشنگتن ایجاد کرده است.

تجربه مذاکراتی ایران

یک مقام ارشد ایرانی به رویترز گفت تجربه مذاکرات گذشته، مقامات ایران را به این جمع‌بندی رسانده که هرگونه انعطاف پیش از ایجاد اهرم فشار، تنها به افزایش مطالبات آمریکا منجر می‌شود؛ از این‌رو تهران معتقد است ابتدا باید موازنه قدرت را تغییر داد و سپس وارد مذاکره شد. ایران می‌خواهد قواعد مذاکره را خودش تعیین کند. ری تکیه، مشاور پیشین وزارت خارجه آمریکا و پژوهشگر شورای روابط خارجی، می‌گوید هدف تهران این است که شرایطی ایجاد کند که اگر مذاکراتی انجام شود، این ایران باشد که چارچوب و دستورکار آن را تعیین کند، نه واشنگتن. راهبرد کنونی ایران بر «فرسایش» استوار است؛ یعنی افزایش تدریجی هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و تجاری برای آمریکا و متحدانش تا جایی که ادامه تقابل پرهزینه‌تر از پذیرش بخشی از مطالبات تهران شود. در این نگاه، زمان و استمرار فشار، مهم‌ترین سلاح ایران در برابر برتری نظامی آمریکا محسوب می‌شود.

جنگ با ایران، بدترین اشتباه تاریخ آمریکا

اسکات مورفیلد، روزنامه‌نگار آمریکایی جمهوریخواه در تحلیلی قابل تأمل به عمق اشتباه ترامپ در جنگ پرداخت و نوشت: جنگ ایران فقط بزرگ‌ترین اشتباه محاسباتی دوران ریاست‌جمهوری ترامپ تاکنون نیست؛ بلکه یکی از بزرگ‌ترین خطاهای راهبردی در تاریخ مدرن آمریکا محسوب می‌شود. بدترین بخش ماجرا این است که دیگر راهی برای بهتر کردن اوضاع وجود ندارد؛ فقط امکان بدتر شدن آن هست و هرچه بیشتر ادامه دهیم، وضعیت بدتر خواهد شد. این‌جا اصلاً هیچ شانسی برای پیروزی وجود ندارد. هیچ‌وقت هم وجود نداشت. بهترین سناریو این بود که ناگهان متوقف شویم، زیان‌ها را بپذیریم و بهترین توافق ممکن را برای باز نگه داشتن تنگه هرمز به دست‌آوریم؛ اما انجام چنین کاری نیازمند شجاعت و عمل‌گرایی زیادی از سوی رهبران ماست. یا شاید تصمیم بگیریم همچنان سرمان را به دیوار بکوبیم و باقی موشک‌ها و بمب‌هایی را که طی دهه‌ها و با صرف تریلیون‌ها دلار انباشته کرده‌ایم، مصرف کنیم. چه فاجعه مطلقی!

توهم ترامپی: پایان جنگ ظرف ۱۰۰ ساعت!

تریتا پارسی، معاون ارشد اندیشکده کوئینسی آمریکا هم می‌گوید: به نظرم دست‌کم گرفتن ایران شاید واژه کمی باشد.

ترامپ کاملاً موقعیت ایران را اشتباه درک کرد. او این اطلاعات را از اسرائیلی‌ها دریافت می‌کرد که باعث شد وانمود شود این کار اساساً یک پیاده‌روی ساده است؛ که جنگ ظرف سه تا چهار روز تمام می‌شود. او این را به استارمر گفت. او این را به رهبران منطقه‌ای گفت که نباید نگران باشند؛ این کار ظرف ۱۰۰ ساعت تمام می‌شود و این یک ارزیابی کاملاً اشتباه از موقعیتی بود که در آن به وضوح ایرانی‌ها خیلی خیلی قدرتمندتر بودند، خیلی خیلی مایل‌تر به تشدید تنش و وارد کردن خسارت به آمریکا و همچنین همسایگانشان بودند.

ته کشیدن ذخایر آمریکا و دیکته موشکی ایران

منابع آمریکایی اعتراف کردند که حملات ایران به پایگاه‌های آمریکا در منطقه، باعث خالی‌شدن ۸۰ درصد ذخایر رهگیر سامانه‌های پدافندی «تاد» و همچنین نیمی از موشک‌های «پاتریوت» شده است. دو منبع آگاه به شبکه خبری سی‌بی‌اس گفته‌اند که ایالات متحده در جریان جنگ با ایران، تقریباً تمام ذخایر جهانی موشک‌های دوربرد دقیق خود را مصرف کرده است. بر اساس این گزارش، آمریکا به طور مشخص تقریباً تمام موشک‌های سامانه موشکی تاکتیکی ارتش (ATACMS) و موشک‌های تهاجم دقیق خود را در عملیات موسوم به «خشم حماسی» به کار گرفته است.

خبرگزاری رویترز پیشتر گزارش داده بود که آمریکا در این عملیات «تقریباً تمام» موشک‌های دوربرد دقیق خود را مصرف کرده است. سی‌بی‌اس هم پیشتر گزارش داده بود که ذخایر آمریکا از موشک‌های رهگیر دفاعی و موشک‌های دوربرد کاهش یافته و این موضوع به یکی از چالش‌های داخلی در دولت تبدیل شده است. آمریکا نمی‌تواند با همان سرعتی که در ابتدای جنگ ایران مهمات دقیق خود را مصرف کرده، این روند را ادامه دهد.

پیت هگست، وزیر دفاع آمریکا، شامگاه سه‌شنبه گزارش شبکه خبری سی‌ان‌ان درباره مصرف ۸۰ درصد از موجودی موشک‌های رهگیر سامانه دفاعی «تاد» ایالات متحده را رد کرد و با انتشار تصویری که تیتر شبکه سی‌ان‌ان در این مورد را نشان می‌دهد، نوشت: «این تیتر صحیح نیست، سی‌ان‌ان، شرم بر تو»!

همزمان، سرتیپ حنان گفن، فرمانده سابق واحد ۸۲۰۰ اطلاعات اسرائیل هشدار داد: هیچ‌کس از موشک‌های بالستیک ایران عامل تعیین‌کننده این جنگ، در امان نیست؛ ایران اکنون معادلات منطقه را دیکته می‌کند. استراتژی ترامپ بیهوده است و او هر بار در دام ایران می‌افتد. اکنون، جایگاه ایالات متحده در خاورمیانه و نفوذش کاهش یافته است.

ایران در خلیج‌فارس سیادت یافته است

در این میان، اظهارات توام با عجز و ناله منوشه امیر، جاسوس کهنه‌کار موساد شنیدنی است که می‌گوید: ایران بر خلیج‌فارس و تنگه هرمز سیادت پیدا کرده است؛ نتیجه این است که تمام پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت، امارات، عربستان و قطر خاصیت خودشان را از دست می‌دهند و نفوذ آمریکا در خاورمیانه به صفر می‌رسد. یک پیروزی دیگر برای ایران این است که ترامپ پذیرفت حزب‌الله لبنان نیابتی ایران است؛ در انتخابات حماس خلیل الحیهٔ پیروز شده؛ این شخص عامل اجرای خواسته‌های ایران در حماس است! ما به کجا می‌رویم؟ باور کنید برای من اصلاً مشخص نیست!

ایران چگونه دکترین نظامی آمریکا را از هم پاشاند؟

نشریه تخصصی فارن افرز ضمن طرح این سؤال که «ایران چگونه اجزای محور مقاومت را به نیروهایی خودکفا بدل کرد و با رستاخیز محور مقاومت، موجب فروپاشی دکترین نظامی واشنگتن شد؟»، خاطر نشان کرد: با گذشت پنج ماه از جنگ ویرانگر، تاب‌آوری حیرت‌انگیز شبکه منطقه‌ای تهران خطای بنیادین دکترین نظامی ایالات متحده و اسرائیل را به‌طور کامل عریان کرده است. تئوری «قطع سر اختاپوس» که بر این فرض استوار بود که با درهم‌کوبیدن اقتصاد ایران، بازوهای نیابتی آن نیز نابود خواهند شد، اکنون با واقعیتی به‌شدت تلخ در تضاد است. این محور دیگر یک سیستم ساده و متمرکز نیست، بلکه به شبکه‌ای درهم‌تنیده، پیچیده و خودتکثیرشونده ارتقا یافته که در آن مهارت‌ها و تصمیم‌گیری به صورت موازی توزیع شده‌اند.

با وجود ضربات ویرانگر شامل ترور حسن نصرالله در سپتامبر ۲۰۲۴، سقوط دولت اسد و بمباران‌های سهمگین «عملیات خشم حماسی» در ژوئن ۲۰۲۵، این شبکه به سرعت بازسازی شده است. حزب‌الله در جنوب لبنان مقاومتی سرسختانه نشان می‌دهد، شبه‌نظامیان عراقی پایگاه‌های آمریکایی را بی‌وقفه زیر آتش گرفته‌اند و حوثی‌ها با از سرگیری حملات در دریای سرخ، بنادر سعودی را در محاصره‌ای نفس‌گیر قرار داده‌اند.

امید بستن به سراب براندازی آمریکا را در باتلاق دفن خواهد کرد

نشریه آمریکایی می‌افزاید: سپاه پاسداران با مهندسی معکوس استراتژیک، گروه‌های چریکی را به پایگاه‌های صنعتی و نظامی کاملاً مستقل تبدیل کرده که دیگر نیازی به دریافت مستقیم سلاح از تهران ندارند. امروز حوثی‌ها، حماس و حزب‌الله با بهره‌گیری از شبکه‌ای بین‌المللی از تاجران و مهندسان، به‌طور مستقل تسلیحات مرگبار خود را تولید می‌کنند. به لطف بازارهای آزاد چین، تولید پهپادهای انتحاری دوربرد نظیر «ابابیل-تی» تنها با ۱۵۰۰ دلار هزینه و با استفاده از قطعات تجاری غیرنظامی ممکن شده است. استراتژی تحریم‌های واشنگتن در برابر این شبکه هوشمند، کاملاً فلج شده است. گذار قاطع به استقلال تاکتیکی، گلوگاه‌های حیاتی تولید پهپادها را برای همیشه از کنترل نهادهای امنیتی آمریکا خارج کرده است. واقعیت هولناک این شبکه کاملاً خودکفا، واشنگتن را ناگزیر می‌سازد تا استراتژی شکست‌خورده فشار حداکثری نظامی را کنار بگذارد، چرا که اصرار بر این مسیر تنها به چرخه‌های بی‌پایان درگیری و غرق شدن مجدد در جنگ فرسایشی ختم می‌شود. دستیابی به پیروزی قاطع دیگر گزینه‌ای واقع‌بینانه در خاورمیانه نیست و مهار این تهدید فزاینده، نیازمند پذیرش ضرورت تعامل جامع سیاسی است. امید بستن به فروپاشی جمهوری اسلامی یک سراب استراتژیک بیش نیست و پافشاری بر دکترین‌های پوسیده گذشته، واشنگتن را در باتلاق خاورمیانه دفن خواهد کرد.

شکست محاسباتی ۴۷ ساله

روزنامه نیویورک تایمز هم می‌گوید: آمریکا با داستان شکست محاسباتی ۴۷ ساله در مقابل ایران روبه‌رو است. رئیس‌جمهور آمریکا که خود را استاد شناخت و مهار رقبایش می‌داند، در برابر ساختار پیچیده قدرت در تهران بارها غافلگیر شده است؛ از امید به توافقی بزرگ با ایران تا تهدیدهای نظامی و فشار حداکثری، هیچ‌کدام نتوانسته‌اند نتیجه‌ای را که ترامپ می‌خواهد برای او رقم بزنند. رهبران ایران دهه‌هاست که رؤسای‌جمهور آمریکا را سردرگم کرده‌اند؛ اما شاید هیچ‌کدام به اندازه ترامپ در تلاش برای فهم رفتار تهران ناکام نمانده باشد. اظهارات خشمگینانه ترامپ که ایران را «به‌شدت دورو» خواند، تازه‌ترین نشانه از دشواری او در درک رقبایش در تهران بود؛ رقبایی که بارها محاسبات رؤسای‌جمهور آمریکا را برهم زده‌اند. به نظر می‌رسد این ناکامی و سرخوردگی ترامپ ممکن است ادامه پیدا کند. مقام‌های دولت می‌گویند توافقی جدید برای بازگشایی تنگه هرمز ممکن است در آستانه نهائی شدن باشد، اما ایران همچنان بر دریافت هزینه‌هایی در این آبراه حیاتی تأکید دارد.

ناتوانی ترامپ در رسیدن به توافقی مطلوب با ایران، تنها هزینه سیاسی برای او در میان رأی‌دهندگان خسته از جنگ به همراه نداشته؛ بلکه ادامه تنش‌ها باعث نوسان شدید قیمت نفت شده و هزینه آن را مصرف‌کنندگان آمریکایی پرداخته‌اند.

با این حال، ترامپ نخستین رئیس‌جمهور آمریکا نیست که در برابر ایران دچار مشکل شده است. تمامی رؤسای‌جمهور آمریکا پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، به نوعی تلاش کرده‌اند ساختار جمهوری اسلامی و ذهنیت رهبران آن را رمزگشایی کنند. اما بیشتر آنها شکست خورده‌اند؛ برخی نیز هزینه سنگینی پرداخت کرده‌اند.

زیرکی ایرانیان و نفهمی مزمن مقامات آمریکا

کنت پولاک، تحلیلگر پیشین سازمان سیا و مقام سابق شورای امنیت ملی که دهه‌ها درباره ایران مطالعه کرده، به نیویورک تایمز می‌گوید ترامپ شاید رئیس‌جمهوری باشد که کمترین درک را از رهبری ایران داشته است. از بسیاری جهات، ترامپ اوج سرخوردگی از ایران را نمایندگی می‌کند. پس از آغاز جنگ با حمله هوائی که به کشته شدن رهبر عالی ایران انجامید، ترامپ از مردم ایران خواست علیه حکومت خود قیام کنند او حتی گفت که خودش رهبر بعدی ایران را انتخاب خواهد کرد. اما برخلاف انتظار او، هیچ خیزشی شکل نگرفت. ایران به جای عقب‌نشینی، مواضع سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ کرد. در ماه مارس، تهران رهبر جدید را معرفی کرد: آیت‌الله سید مجتبی خامنه‌ای، پسر رهبر پیشین ایران. مقام‌های آمریکایی او را حتی سخت‌گیرتر از پدرش ارزیابی می‌کنند.

سوزان مالونی، معاون رئیس مؤسسه بروکینگز در واشنگتن هم می‌گوید:«برای دهه‌ها، سیاست‌گذاران آمریکایی به شکل مداوم تعهد ایدئولوژیک و ساختار قدرت عمیقاً نهادینه‌شده در جمهوری اسلامی را دست‌کم گرفته‌اند. جنگ اخیر هم، قدرت جریان‌های مذهبی و نظامی ایران را تقویت کرده و هیچ مرکز قدرت جایگزین قابل اتکایی باقی نگذاشته است.

دنیس راس، دیپلمات باسابقه آمریکایی می‌گوید: «به نظر می‌رسد ایرانی‌ها ما را بهتر از آن چیزی که ما آنها را می‌شناسیم، درک می‌کنند.» از نگاه دنیس راس، ایران همچنان در حال پیشی گرفتن از واشنگتن در بازی دیپلماتیک است.

سی‌ان‌ان: بیم کشورهای عربی از انتقام ایران ترامپ را از حمله منصرف کرد

هشدارهای کشورهای عربی با گزارش‌های پنتاگون درباره کاهش شدید ذخایر موشک‌های رهگیر همراه شد.

شبکه سی‌ان‌ان در گزارشی فاش کرده است که نگرانی کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس از پاسخ تلافی‌جویانه ایران، یکی از عوامل اصلی عقب‌نشینی دونالد ترامپ از حمله به ایران بوده است. به گزارش تسنیم، به نوشته این شبکه، هشدارهای متحدان عرب در کنار کمبود مهمات و ارزیابی‌های اطلاعاتی، کاخ سفید را به تعویق عملیات نظامی واداشت.

برخی محورهای این گزارش به شرح زیر است:

۱. هشدار کشورهای عربی، تصمیم ترامپ را تغییر داد

منابع آگاه گفته‌اند ترامپ پس از گفت‌وگو با متحدان خود در خاورمیانه، از اجرای حمله‌ای که برای آخر هفته برنامه‌ریزی شده بود، صرف‌نظر کرد. این کشورها به او هشدار دادند که در صورت حمله آمریکا، ایران زیرساخت‌های انرژی آن‌ها را هدف خواهد گرفت.

۲. لغو حمله بعد از تایید آن

این گزارش می‌گوید ترامپ روز جمعه با اجرای حملات گسترده موافقت کرده و پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا، نیز دستور نهائی اجرای عملیات را دریافت کرده بود، اما رئیس‌جمهور آمریکا یک روز بعد تصمیم خود را تغییر داد و دستور توقف عملیات را صادر کرد.

۳. نگرانی از حمله ایران به تأسیسات انرژی خلیج‌فارس

به گفته منابع آگاه، مهم‌ترین نگرانی کشورهای عربی، حملات احتمالی ایران به زیرساخت‌های انرژی آن‌ها بود؛ موضوعی که می‌توانست بحران انرژی و تبعات اقتصادی گسترده‌ای برای منطقه و بازارهای جهانی ایجاد کند.

۴. کمبود مهمات آمریکا

سی‌ان‌ان می‌نویسد هشدارهای کشورهای عربی با گزارش‌های پنتاگون درباره کاهش شدید ذخایر موشک‌های رهگیر و همچنین ارزیابی‌های اطلاعاتی درباره پیامدهای حمله به زیرساخت‌های حیاتی ایران همزمان شد و همین مجموعه عوامل، حتی برخی از تندروترین مشاوران ترامپ را نیز به این نتیجه رساند که عملیات باید متوقف شود.

۵. نگرانی از توان دفاعی کشورهای عربی

این گزارش در بخش دیگری تأکید می‌کند که کشورهای عربی خلیج‌فارس نگران‌اند کاهش ذخایر سامانه‌های پدافندی آمریکا، توان آن‌ها را برای مقابله با حملات موشکی و پهپادی احتمالی ایران تضعیف کند؛ موضوعی که بر مخالفت آن‌ها با هرگونه تشدید جنگ افزوده است.

نگرانی کشورهای عربی از ته کشیدن ذخایر موشکی آمریکا

شبکه سی‌ان‌ان در گزارشی می‌نویسد کشورهای عربی در هفته‌های اخیر نگرانی‌های تازه‌ای را درباره کاهش ذخایر سامانه‌های پدافندی آمریکا مطرح کرده‌اند.

شبکه سی‌ان‌ان در گزارشی می‌نویسد که کاهش شدید ذخایر سامانه‌های پدافندی آمریکا، به یکی از نگرانی‌های جدید متحدان عرب واشنگتن در خلیج‌فارس تبدیل شده است. این کشورها نگران‌اند که در صورت تشدید جنگ علیه ایران، کاهش موجودی موشک‌های رهگیر آمریکا توان دفاعی آن‌ها را در برابر حملات احتمالی ایران تضعیف کند.

برخی محورهای این گزارش به شرح زیر است:

۱. نگرانی فزاینده متحدان عرب

کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس در هفته‌های اخیر نگرانی‌های تازه‌ای را درباره کاهش ذخایر سامانه‌های پدافندی آمریکا مطرح کرده‌اند؛ زیرا بیم دارند در صورت تشدید جنگ، توان مقابله با حملات تلافی‌جویانه ایران کاهش یابد.

۲. امنیت کشورهای عربی به موشک‌های آمریکایی گره خورده است

بسیاری از کشورهای عربی برای دفاع هوائی خود به سامانه‌های آمریکایی مانند پاتریوت و تاد (THAAD) وابسته هستند و کاهش ذخایر این موشک‌ها می‌تواند توان آن‌ها برای رهگیری موشک‌ها و پهپادهای ایرانی را به‌طور محسوسی محدود کند.

۳. نگرانی از پیامدهای هرگونه تشدید جنگ

این گزارش می‌افزاید نگرانی اصلی کشورهای عربی آن است که اگر ترامپ تصمیم به تشدید حملات علیه ایران بگیرد، خودِ این کشورها به هدف پاسخ تلافی‌جویانه ایران تبدیل شوند، در حالی که کمبود رهگیرهای آمریکایی، قدرت دفاعی آن‌ها را کاهش داده است.

۴. این نگرانی در تصمیم ترامپ برای لغو حمله مؤثر بود

موضوع کاهش ذخایر موشکی و نگرانی کشورهای عربی، پیش از تصمیم ترامپ برای لغو حملات جدید علیه ایران، بار دیگر در جلسات کاخ سفید مطرح شد و یکی از عواملی بود که مقامات آمریکایی را به احتیاط بیشتر واداشت.

۵. جمع‌بندی

سی‌ان‌ان نتیجه می‌گیرد که فرسایش ذخایر موشکی آمریکا دیگر فقط یک مشکل نظامی برای واشنگتن نیست، بلکه به دغدغه‌ای امنیتی برای متحدان عرب این کشور نیز تبدیل شده است؛ متحدانی که نگران‌اند در صورت گسترش جنگ، هم هدف حملات ایران قرار گیرند و هم به دلیل کمبود رهگیرهای آمریکایی، از توان دفاعی کمتری برخوردار باشند.

کابینه نتانیاهو از «حمله به ایران» می‌گوید ستاد کل از «فروپاشی داخلی» پرده برمی‌دارد

این ادبیات تهاجمی، که گاه با شوقی عجیب برای گشودن جبهه‌های جدید همراه است، تصویری از یک قدرت مطلق و بی‌نهایت را در اذهان تداعی می‌کند. اما در سوی دیگر میدان، واقعیت عینی و خردکننده رژیم قرار دارد.

در روزهای اخیر، یک عملیات رسانه‌ای-تبلیغاتی سنگین از سوی درگاه‌های خبری آمریکایی و صهیونیستی، درباره طرح جدید عملیاتی ارتش تروریستی آمریکا (با همکاری ارتش تروریست رژیم صهیونی) علیه کشورمان آغاز شده است.

این عملیات سنگین، در کنار قرائن میدانی، باعث شد که فرماندهان نظامی و مقامات سیاسی کشورمان با اقتدار و مستحکم نسبت به هر گونه «دیوانگی» طرف آمریکایی و سگ هار آن(رژیم اسرائیل) هشدار دهند و آمادگی کامل ایران را برای مقابله اعلام کنند.

نکته‌ی قابل تامل در این عملیات تبلیغاتی و رسانه‌ای، یاوه‌گویی‌های مقامات صهیونیست مبنی بر اشتیاق به دور جدید درگیری با جمهوری اسلامی ایران است. شخص بنیامین نتانیاهو و به ویژه وزیر جنگ جنجالی‌اش، یسراییل کاتز، هر روز با زبانی فزاینده و رجزخوانانه، از جنگ تمام‌عیار با ایران سخن می‌گویند، و از سوی دیگر، آشکارا یا در لفافه، برای مصر خط و نشان می‌کشند و ترکیه را هدف تهدیدهای لفظی قرار می‌دهند. این ادبیات تهاجمی، که گاه با شوقی عجیب برای گشودن جبهه‌های جدید همراه است، تصویری از یک قدرت مطلق و بی‌نهایت را در اذهان تداعی می‌کند.

اما در سوی دیگر میدان، واقعیت عینی و خردکننده رژیم اسرائیل، حکایت از موجودی نحیف، خسته و در آستانه فرسایش کامل دارد؛ موجودیتی که با کوچک‌ترین تکانه جدی، ممکن است فرو بپاشد.

برای درک عمق این پارادوکس، کافی است نگاهی به مؤلفه‌های بنیادین این رژیم بیندازیم. اسرائیل پیش از هر چیز، یک موجودیت جمعیتی و جغرافیایی به غایت شکننده است: با جمعیتی کم‌تر از ده میلیون نفر- که خود از ترکیبی ناهمگون از یهودیان مهاجر از سراسر جهان با طیف‌های هویتی، اعتقادی و اجتماعی کاملاً متفاوت، و اقلیتی چشمگیر از اعراب شکل گرفته و از هرگونه انسجام ملی یکدست به دور است- و پهنه‌ای سرزمینی در حد یک نقطه روی نقشه. این رژیم فاقد هرگونه عمق استراتژیک و عوارض طبیعی دفاعی نظیر آنچه در ایران یا یمن وجود دارد (کوهستان‌های صعب‌العبور، بیابان‌های وسیع یا موقعیت کوهستانی) است. برعکس، اسرائیل دارای یکی از خشک‌ترین سرزمین‌های جهان از نظر منابع آبی بوده، به تنها سه شهر بزرگ (اورشلیم، تل‌آویو و حیفا) و پالایشگاه‌ها و مراکز صنعتی و نظامی معدود و فوق‌متمرکزی اتکا دارد که همگی در تیررس آسان هرگونه حملات گسترده قرار دارند.

حال به این کالبد نحیف، زخم‌های عمیق و خونریزی‌دهنده جنگ از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون را اضافه کنید. اسرائیل در این مدت به طور همزمان در چند جبهه درگیر جنگ فرسایشی بوده و ضربات سنگینی به ویژه در تقابل مستقیم با ایران و حزب‌الله دریافت کرده است که تاسیسات نظامی، اقتصادی و زیرساخت‌های حیاتی آن را هدف قرار داده است.

اقتصاد این رژیم، علی‌رغم حمایت‌های مالی بی‌دریغ واشنگتن، روزبه‌روز به ورطه تورم، رکود و کسری بودجه‌های ده‌ها میلیارد شکلی نزدیک‌تر می‌شود و موج فزاینده مهاجرت نخبگان، سرمایه‌ها و استعدادهای علمی- که پس از آخرین درگیری با ایران شتابی دوچندان یافته- آینده بقای این رژیم را با تهدیدی وجودی روبه‌رو کرده است. در چنین بستر فرسوده‌ای، این پرسش جدی مطرح می‌شود که چرا نتانیاهو و باند سیاسی‌اش با این شور و اشتیاق واهی به سوی جنگ‌افروزی بیشتر و تهدید کشورهایی با جمعیت و وسعت بسیار بیشتر (مانند ترکیه و مصر) پیش می‌روند؟ پاسخ را باید در اضطرار سیاسی و بقای شخصی آن‌ها جست‌وجو کرد؛ جایی که به نظر می‌رسد نتانیاهو و کاتز دیگر هیچ راهی برای حساب پس ندادن به جامعه فرسوده و دچار خونریزی اسرائیل و فرار از دادگاه‌های افکار عمومی و قضائی، جز در آتش‌افروزی مداوم و حفظ وضعیت اضطراری دائمی نمی‌بینند.

حاصل این تقابل بیمارگونه، شکاف عمیق و روزافزونی است میان جاه‌طلبی‌های بی‌محابای رهبری و توانایی‌های بالفعل و تحلیل‌رونده رژیمی که بر اساس شواهد میدانی و هشدارهای فرماندهان ارشد خودش، نه تنها توان گشودن جبهه‌ی جدید را ندارد، بلکه در آستانه فروپاشی داخلی و تهی شدن از هرگونه توان ادامه جنگ در جبهه‌های موجود قرار دارد. این شکاف، هسته مرکزی تحلیلی است که در ادامه، با استناد به داده‌های عینی و گزارش‌های فرماندهان نظامی اسرائیل، به تفصیل به آن خواهیم پرداخت.

بحران اعداد: کسری نیرو فراتر از تخمین‌های اولیه

برخلاف هرگونه اطمینان‌بخشی از سوی مقامات سیاسی، فرماندهان عالی‌رتبه ارتش اسرائیل به صراحت از فروپاشی قریب‌الوقوع خبر می‌دهند. روز ۲۱ مارس، رئیس ستاد کل ارتش رژیم، سرلشکر ایال زمیر، در جلسه‌ای محرمانه به کابینه امنیتی هشدار داد که ارتش در حال حاضر ۱۰ «پرچم قرمز» را بالا برده و نیروهای ذخیره «دوام نخواهند آورد» و ارتش به سمت «فروپاشی داخلی» پیش می‌رود. او همچنین به کمیسیون امور خارجه و امنیت کنست گفت که «ارتش ذخیره فرو خواهد ریخت» و هشدار داد که از ژانویه ۲۰۲۷، به دنبال کاهش خدمت سربازی به ۳۰ ماه، هزاران سرباز رزمی دیگر را از دست خواهد داد.

آمارهای جدید نشان می‌دهد که وضعیت از آنچه پیش‌تر گزارش شده بود، بحرانی‌تر است.

سخنگوی ارتش، افی دفرین، تخمین زده است که ارتش با کمبود حدود ۱۵,۰۰۰ سرباز مواجه است که از این تعداد ۷,۰۰۰ تا ۸,۰۰۰ نفر رزمنده هستند. این رقم بالاتر از برآورد قبلی ۱۲,۰۰۰ نفر است.

روش محاسبه ارتش برای حضور نیروهای ذخیره، تصویری خوش‌بینانه ارائه می‌دهد. به گزارش رادیو ارتش، یگان‌هایی که نرخ حضور ۵۰ تا ۷۰ درصد را گزارش می‌کنند، در عمل با توان مؤثر بسیار کمتری فعالیت می‌کنند.

یک فرمانده ذخیره به رادیو ارتش گفت: «یگان‌های ذخیره امروز خالی هستند. یک گردان، گردان کامل نیست و یک گروهان، واقعاً گروهان نیست».

شواهد عینی از فرسایش: از فروپاشی تیپ تا ترک پادگان

گزارش‌ها حاکی از نمونه‌های عینی و هشداردهنده‌ای از فرسایش شدید نیروهاست:

رادیو ارتش اسرائیل گزارش داد که برخی از تیپ‌های ذخیره به «فروپاشی مؤثر» نزدیک شده‌اند. یک تیپ زرهی ذخیره که به لبنان اعزام شده بود، با کسری شدید تانک مواجه بود و فرماندهان گزارش دادند که این تیپ‌ها «به هیچ وجه کامل نیستند». در یک مورد، یک گروهان ذخیره یک مأموریت را در لبنان با تنها یک افسر به پایان رساند؛ زیرا فرمانده گروهان برکنار شده بود و هیچ درجه‌داری وجود نداشت.

در تحولی تازه، در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۶، روزنامه اسرائیل هیوم گزارش داد که ۱۰۰ سرباز از تیپ گیواتی، پادگان خود را در اعتراض به فرمانده گروهان ترک کرده و اسلحه‌های خود را بر جای گذاشتند.

بحران تجهیزات: کمبود تانک، مهمات و قطعات یدکی

کسری نیرو تنها مشکل نیست؛ ارتش با کمبود شدید تجهیزات نیز دست و پنجه نرم می‌کند.

کمبود تانک‌های عملیاتی: به دلیل آسیب دیدن گسترده تانک‌ها در نبردها، به ویژه در غزه و جنوب لبنان، ارتش دیگر تانک کافی در وضعیت آماده‌باش ندارد و گروهان‌های زرهی با تعداد تانک‌های کمتری از حد نیاز عمل می‌کنند. کمبود مهمات و موشک‌های رهگیر: یک افسر ارشد به روزنامه صهیونیستی کالکلیست گفت که در این جنگ طولانی، ارتش حدود ۱۰۰,۰۰۰ مهمات هوائی استفاده کرده و اکنون با کمبود موشک برای سامانه‌های پدافندی از «گنبد آهنی» تا «پیکان ۳» مواجه است. او هشدار داد که «برای دور بعدی، آمادگی کم‌تری خواهیم داشت».

فرسودگی تجهیزات و کمبود قطعات یدکی: تحلیلگر نظامی روزنامه معاریو، آوی اشکنازی، گزارش داد که یگان‌های مانوردهی ارتش با کمبود شدید قطعات یدکی برای خودروهای زرهی مواجه هستند که بر سرعت عملیات تأثیر گذاشته و گاهی سربازان را مجبور به حمل تجهیزات سنگین و حرکت پیاده می‌کند. تجهیزاتی که آسیب دیده‌اند، همچنان به جنگ فرستاده می‌شوند.

این در حالی است که در هفته‌ی آخر ماه ژوئیه، الکسیوس گرینکوویچ، فرمانده فرماندهی اروپا در ارتش آمریکا (EUCOM)، این هفته به پنتاگون هشدار داده است که نیروهای دریایی کافی برای ادامه دفاع از اسرائیل در برابر حملات موشک‌های بالستیک در اختیار ندارد.

به گفته منابعی که با روزنامه «واشنگتن پست» گفت‌وگو کرده‌اند، این هشدار به‌صورت مکتوب برای مقام‌های ارشد پنتاگون ارسال شده است.

هشدارهای مکرر رئیس ستاد کل درباره «فروپاشی داخلی» و نمونه‌های عینی مانند خروج دسته‌جمعی ۱۰۰ سرباز، نشان از عمق بحران دارد. به نظر می‌رسد ارتش اسرائیل برای مدیریت همزمان جبهه‌های مختلف به نقطه اشباع رسیده و بدون تغییرات اساسی در ساختار، بودجه و جذب نیرو، توان ادامه این جنگ فرسایشی را ندارد.

یادداشت میهمان

تنها راه، مقاومت در تنگه است!

ادامه از صفحه ۲

۵- تنها راه باقی مانده مقاومت در تنگه و خیابان است. اولاً یکی از مؤلفه‌های این مقاومت به توصیه و تذکر رهبرمعظم انقلاب اعتماد به مسئولان کشور و نیروهای مسلح است و نباید تحت تاثیر جنگ روانی ترامپ و رسانه‌های آمریکایی- صهیونیستی قرار بگیریم، که اکنون تنها امیدشان به شکستن اتحاد مقدس ملت مبعوث شده ایران است. ثانیاً تنها موضوع روی میز به رسمیت شناختن حق حاکمیت ایران بر تنگه هرمز و پایان محاصره دریایی ایران از سوی آمریکاست، حتی در صورت لزوم با به آتش کشیدن منطقه و گسترش جنگ به فرامنطقه. ثالثاً موضوعاتی همچون تحریم‌ها و اموال بلوکه شده و همچنین مسئله هسته‌ای با حفظ و تثبیت تنگه هرمز خودبه‌خود حل و از موضوعیت خارج و از روی میز برداشته خواهد شد و اکنون هرگونه سخن گفتن از آنها وقت تلف کردن و فراهم کردن ابزار فشار برای آمریکاست. رابعاً هرچند مذاکرات دوجانبه با عمان از هفته‌ها قبل آغاز شده و ربطی به تهدیدات ترامپ ندارد و ایران نیز هوشمندانه پرونده هرگونه توافقی با عمان را از پرونده باز شدن تنگه هرمز تا رفع تهدیدات آمریکا جدا کرده است؛ اما با توجه به فضاسازی رسانه‌های غربی با این ادعا که ترامپ به ایران مهلت داده است تا با عمان در مورد تنگه هرمز به توافق برسد، هوشیارانه باید مراقب فریبکاری و بهره‌برداری ترامپ از مذاکرات با عمان بود که تلاش دارد نتیجه احتمالی توافق با عمان را به نام خود بزند و نتیجه تهدیدات خود و القای پیروزی کند! آن‌گونه که وزیر خزانه‌داری آمریکا در مصاحبه با CNBC این ادعا را کرده که مذاکرات ایران با عمان به دلیل تهدید بزرگ‌ترین عملیات نظامی از زمان جنگ جهانی دوم از سوی ترامپ بوده و ممکن است در چند روز آینده به توافقی برسیم تا تنگه هرمز باز شود! لذا ۳۶۴ بار ادعای رئیس جمهور قمارباز آمریکا را مبنی بر اینکه «ما ایران را شکست داده‌ایم و نابود کرده‌ایم وتنگه هرمز باز است و توافق با ایران قریب‌الوقوع است»! باید فراموش کرد و تنها اذعان اخیرش را که «هرکس دیگری بود تا حالا تسلیم شده بود، اما ایرانی‌ها نشدند و سرسخت هستند»، باید به حساب تنگه هرمز و این هشدار امام شهیدمان گذاشت که فرموده بودند «۴۰ و اندی سال کارتر و ریگان و بوش و کلینتون و بوش پسر و اوباما و بایدن نتوانستند ملت ایران را شکست دهند؛ تو هم نمی‌توانی ملت ایران را شکست دهی.»